



## کریستوفل کشیش آلمانی فعالیت‌ها در عرصه فرهنگ نابینایان ایران

حمید ازغندی<sup>۱</sup>

نسل را متأثر از برنامه‌های خود ساخت و پرداخت. تاکنون تحقیق جامع درباره کریستوفل منتشر نشده، زیرا دسترسی به اسناد و مدارک اصلی بسیار دشوار است. چون اصالتاً خارجی و به ویژه آلمانی است و بالاخص بخش مهمی از عمرش در دوره جنگ جهانی و امنیتی بودن فضا یا نابودی مراکز اسناد بوده است.

اما این مقاله بر اساس برخی اسناد منتشره در جاهای مختلف تدوین شده است؛ با این هدف اینکه بخشی از حوادث تاریخ تحولات نابینایان و ناشنویان تبیین گردد.

### معماری فرهنگ و تعلیم و تربیت

کریستوفل<sup>۱</sup> (۱۹۵۵-۱۸۷۶م / ۱۳۳۴-۱۲۵۴ش)، در چهارم سپتامبر در شهر ریدت<sup>۲</sup> در حوزه راین لند<sup>۳</sup> اکنون به نام مونس گلاباخ متولد شد و

۱. بعضی نامش را به صورت پاسور ارنست جی کریستوفل ضبط کرده ولی اکثراً به صورت ارنست یا کوب کریستوفل نوشته‌اند.

2. Rheydt  
3. Rhineland

ارنست یاکوب کریستوفل Ernest Jakob Cristofel در چهارم سپتامبر ۱۸۷۶ / ۱۲۵۵ش در شهر ریدت در کشور آلمان متولد و در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵م / ۱۳۳۴ش در شهر اصفهان ایران درگذشت و در قبرستان آرامنه در اصفهان به خاک سپرده شد.

شغل اصلی او، کشیش و مبلغ مسیحیت پروتستان بود. از طرف کلیسا مأمور برای خدمت در یتیم‌خانه‌های ترکیه می‌شود و از طریق ترکیه با ایران آشنا شد و در سفری به تبریز علاقه‌مند به مردم و فرهنگ ایران گردید.

او نخستین کسی است که ایرانیان را با آموزش و پرورش معلولین به ویژه نابینایان آشنا کرد و سنگ بنای نهادهای آموزشی و مدنی برای این قشر را کار گذاشت. حدود چهاردهه از عمرش را در این فعالیت‌ها گذراند؛ البته با رویکرد تبلیغی و علاقه‌های مسیحی. زمانی که روحانیت شیعه به این مقولات علاقه نشان نمی‌داد و کاملاً از معلولین غافل بود، کریستوفل مدرسه می‌ساخت، آموزش می‌داد، مؤسسه و نهادهای مدنی تأسیس می‌کرد و یک

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ فرهنگ و تمدن در دانشگاه فردوسی مشهد و نابینا.

دوران کودکی و جوانی را در این شهر گذراند. خانواده وی مسیحیان مؤمنی بودند و در کلیسا نقش فعالی داشتند و همیشه با مبشران مذهبی همکاری می‌کردند و این مسئله در گرایش وی به تفکر تبلیغی نقش مهمی ایفا نمود. سخنان آنان درباره تأثیر فعالیت‌هایشان در کشورهای دور و گرایش دیگران به مسیحیت در آینده او تأثیر فراوان داشت. بنابراین در جلسات جوانان کلیسا شرکت می‌کرد و بعد از موفقیت در امتحان نهایی و انجام کار کوچکی به عنوان یک مربی در مورس<sup>۱</sup> زیر نظر مدیر مبشرین استراسبورگ<sup>۲</sup> مشغول شد و تصمیم گرفت به دانشکده الهیات در شهر بازل<sup>۳</sup> وارد شود. پس از تحصیلات در این دانشکده به عنوان مسیونر مسیحی به خاورمیانه رفت. دوست قدیمیش که سال‌ها مسئول مصاحبت جوانان در شهر رایت بود، خاطرات خود را از دوران جوانی، سال‌هایی که با کریستوفل به سر برده بود، نقش او در میان جوانان و آغاز کار تبلیغی کریستوفل تعریف کرده است.<sup>۴</sup> کریستوفل رهبری جوانان هیئت‌های تبشیری<sup>۵</sup> را برعهده گرفت و در اواخر قرن نوزدهم میلادی با سازمان‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کردند همکاری نمود. یکی از مهمترین این سازمان‌ها «صلیب آبی»<sup>۶</sup> بود.

در بهار سال ۱۹۰۴م (۱۲۸۲ش) کریستوفل پس از پایان تحصیل در زوریخ<sup>۷</sup> مشغول به کار شد. در این زمان کمیته کمک رسانی سوئیس به ارمنستان، کار معلمی و مدیریت دو پرورشگاه در سیواس<sup>۸</sup> واقع در ترکیه را به او پیشنهاد داد. و او مسئولیت کمک و اسکان به قربانیان نسل‌کشی ارمنه (۱۸۹۴-۱۸۹۶) را به مدت سه سال تقبل کرد و همراه خواهرش هدیوگ به ترکیه رفت. کریستوفل این پیشنهاد را نه به عنوان یک شغل، بلکه به عنوان یک رسالت پذیرفت؛ گویا که خود از چند سال پیش دست یافتن به چنین موقعیتی را آرزو داشت، از این‌رو در کمال شادی پاسخ مثبت داد.

بدین ترتیب در سال ۱۹۰۴ کریستوفل به شرق آمد و مأموریتش را که رسیدگی به وضع ۴۰۰ یتیم بود، آغاز کرد. در همین دوره با وضع نابینایان در این منطقه آشنا شد. وی در این باره چنین می‌گوید: «... یک ندایی وجدان ما را به سوی این حقیقت می‌کشاند که درباره این جماعت ناخواسته دینی به گردن داریم که بایستی ادا

شود. خداوند متعال وضعیت این انسان‌ها را در قلب‌ها و وجدان ما روشن ساخت و در این زمان دعوت‌نامه‌ای از طرف کمیته کمک‌رسانی به ما رسید. تصمیم گرفتیم جهت شروع کار در میان نابینایان توأم با ادامه کار آموزش در کالج، از آنها اجازه بگیریم و در غیر این صورت اگر راه دیگری وجود نداشت، چنین کاری را رأساً و بدون اینکه کمیته کمک‌رسانی را در هزینه‌های مالی آن شرکت دهیم به انجام رسانیم... وقتی که رابطه ما با کمیته کمک‌رسانی به طور قطعی با مشکل مواجه شد، مسرانه برای کمک به نابینایان از هر وقت دیگر رأساً پیش رفتیم و بدون اغراق برای یافتن راه‌حلی مناسب به حضور خداوند فریاد برآوردیم. حرکت بعدی که به ما پیشنهاد شد، مراجعه به جامعه مبشرین فعال در خاور نزدیک بود، منتهی با این درخواست که ایشان در برنامه‌های خود نابینایان را نیز منظور دارند. ما خودمان را داوطلب برای انجام خدمات در این رسالت معرفی نمودیم و موضوع را با آنها در میان گذاشتیم. اما آنها خود را کنار کشیدند که البته در نهایت متوجه شدیم که این کناره‌گیری برای ما حاصل خیری بوده است. زیرا مراقبت از نابینایان می‌بایست به طور جداگانه صورت گیرد و نباید سربار برنامه‌ای دیگر باشد...»<sup>۱</sup> در سال (۱۹۰۸م/۱۲۸۶ش) کریستوفل تصمیم خود را برای کمک به نابینایان شرق گرفت و خواهرش را نیز با خود همراه کرد و از او در این راه کمک گرفت. او می‌دانست که در این راه با مشکلات فراوانی مواجه خواهد داشت؛ مردم افرادی مانند او را متحجر و جاه طلب می‌دانستند، برخورد مردم با آنان بسیار سرد بود و بعضی از مسیحیان هم به این کار او امیدوی نداشتند.

کریستوفل برای آمادگی بیشتر، دوره‌ای را با رئیس انجمن نابینایان در زوریخ گذراند و خواهرش هم این کار را در انجمن نابینایان نیویورک<sup>۲</sup> انجام داد.<sup>۳</sup> آنان در سال (۱۹۰۹م/۱۲۸۷ش) به ملطیه<sup>۴</sup> وارد شدند تا در آنجا نابینایان و بچه‌های ناشنوا و طرد شده را جمع‌آوری نمایند. در آنجا از همکاری برخی میسونرهای دیگر برخوردار شدند و فعالیت خود را با انگیزه بیشتر ادامه دادند. در سال (۱۹۱۳م/۱۲۹۲ش) چاپخانه‌ای برای خط بریل سفارش دادند و ادبیات نابینایی در آن منطقه بسیار پیشرفت کرد.

در سال (۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش) عده‌ای از جوانان تصمیم گرفتند گروه دوستداران جوان هیئت تبشیری مسیحی برای نابینایان در مشرق زمین را تأسیس کنند و کریستوفل نیز یکی

۱. مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۲۰۲-۲۰۵.
2. Neuwied
۳. همان، صص ۲۰۵-۲۰۸.
4. Malatya

از اعضای فعال آن شد. در سال (۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش) از فعالیت کریستوفل در ترکیه جلوگیری شد و او تصمیم گرفت کار خود را در ایران ادامه دهد. وی درباره آمدنش به ایران چنین می‌گوید: «... وقتی خداوند درها را در ترکیه می‌بندد، درب‌های وسیع‌تری را در سرزمین ایران می‌گشاید. وقتی که خداوند کلیسا، جلو ادامه کار بنده و خدمتگزارش را در جایی می‌گیرد، کشور دیگری را برای ادامه کار به او نشان می‌دهد... ایران خارج از دید ما قرار نداشت، برنامه ما برای کشورهای مسلمان و مشرق زمین در خاور نزدیک که در آنها هیچ‌گونه پیش‌بینی و تدارکی برای کمک به نابینایان وجود نداشت، جهت یافته بود...»<sup>۱</sup> وی در نوامبر سال (۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش) کار خود را در ایران با تأسیس مدرسه‌ای در تبریز آغاز نمود و در سال (۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش) با یک جوان ایرانی به آلمان رفت و درباره احداث یک مرکز جدید در ایران به تبادل پرداخت؛ پیشنهاد اولیه تهران و سپس اصفهان بود که تهران به دلیل مشکلات مالی مورد پذیرش واقع نشد و اصفهان را برگزیدند و سرپرستی مرکز تبریز به خانم مبشری به نام هاین<sup>۲</sup> سپرده شد.<sup>۳</sup> در سال (۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش) کریستوفل و همکارانش به اصفهان رفتند و پس از گذراندن دوره‌ای چند ماهه، زبان فارسی را فرا گرفتند. در اصفهان برای برقراری ارتباط و پیدا کردن نابینایان شهر، یک مهمانی رایگان ترتیب دادند. آنان در اول می (۱۹۲۹م/۱۳۰۸ش) یک مدرسه دیگر در اصفهان افتتاح کردند و از این زمان این شهر مرکز فعالیت آنان شد.

کریستوفل و همکارانش علاوه بر خدمت‌رسانی به نابینایان، بچه‌های خیابانی و ناشنوا را نیز سرپرستی می‌کردند. آنان علاوه بر خواندن و نوشتن، موسیقی، حیوان‌شناسی، گیاه‌شناسی و... را به نابینایان آموزش می‌دادند.<sup>۴</sup> کریستوفل در دوران جنگ دوم جهانی از ایران اخراج شد اما از فعالیت باز نایستاد و به کمک هموطنانش که در جنگ نابینا شده بودند، همت گماشت. وی بار دیگر در سال (۱۹۵۱م/۱۳۳۰ش) به اصفهان آمد و مؤسسه سابق خود را احیا نمود و بیشتر توجه خود را به پسرهای معطوف داشت. مدرسه‌ی وی زیر نظر کلیسای انگلیکن اصفهان بود.<sup>۵</sup>

۱. مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۲۲۷.
2. Heina
۳. برگه نهم از سند ۲۶۲۲۱-۲۹۷۰ موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴. مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۲۳۶.
۵. مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۲۵۷-۲۶۳؛ هنت، کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران، صص ۱۲۴.

1. Moers
2. Strusberg
3. Predigerschule Bazel
۴. رک مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۱۹۹-۲۰۲.
5. Missionary Services
6. Blue Cross
7. Zoorkh
8. Sivas (منطقه‌ای کوهستانی در شرق ترکیه)

سرانجام وی در سال (۱۹۵۵م/۱۳۳۴ش) در اصفهان درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

### خط بریل

یکی از اقدامات کریستوفل آوردن خط بریل به ایران و ترویج آن در ایران بود. در اوایل دوره قرن ۱۴ش اتباع آلمانی فعال در ایران بیشتر دانشمندان، روحانیان، داروسازان، باستان‌شناسان، صاحبان صنایع و بازرگانان بودند. روحانیون آلمانی مدیریت یتیم‌خانه‌ها را هم برعهده داشتند و پاستور کریستوفل<sup>۲</sup> یکی از همین افراد بود<sup>۳</sup> که در آموزش نابینایان ایران و حتی شرق نقش مهمی ایفا نمود.<sup>۴</sup>

وی در آغاز فعالیت‌هایش در ایران خط بریل را در سال ۱۳۰۴ش<sup>۵</sup> وارد کشور نمود و به علت عدم آشنایی با زبان فارسی، دو تن از معلمان با تجربه به نام‌های محمدعلی خاموشی و علی‌اکبر کابلی در تکمیل و مناسب‌سازی آن با حروف فارسی به وی کمک کردند. آنان نخستین شیوه نگارش خط بریل فارسی را تعیین کردند.<sup>۶</sup> کریستوفل به حروف بریل فرانسوی تسلط داشت بنابراین، در نظام نوشتاری بریل فارسی، بیشتر حروف این زبان به کار رفت؛ بقیه حروف از عربی اقتباس شد و حرف «ژ» نیز بعداً وضع گردید. پس از مدتی که خود نابینایان به نقص‌های حروف بریل واقف شدند، درصدد اصلاح آن برآمدند و با هماهنگی بخش فرهنگی یونسکو، خط بریل فارسی را ارائه نمودند.

اختلاف این خط با خط بریل فارسی امروزی، فقط در حرف «ژ» بود که بعداً اصلاح شد.

در نهایت به منظور هماهنگ ساختن بیشتر این خط با فرهنگ و زبان فارسی، علامت‌های همزه، تنوین، حرکات مختلف، علامت «ا» و تشدید از کشورهای عربی اقتباس شدند.<sup>۷</sup>

### نهادسازی برای نابینایان

تا اواخر دوره قاجار مدرسه‌ای ویژه برای

۱. مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۳۹-۴۰.  
2. Pastor Christoffer

۳. تقی‌زاده قباد، آلمان در نیم قرن اخیر، ص ۱۸.

۴. درباره پاستور ارنست کریستوفل در پیوست ۱ توضیح کامل داده شده است.

۵. درباره ورود کریستوفل به ایران به درستی نمی‌توان اظهار نظر کرد، تمامی کتاب‌های فارسی ورود وی را در سال (۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م) ذکر کرده‌اند اما در کتاب آرامگاه خارجیان در اصفهان، که بیشتر آن به شرح زندگی وی اختصاص دارد این تاریخ (۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م) آورده شده است. برای اطلاع بیشتر رک مظاهری، هوشنگ، آرامگاه خارجیان در اصفهان، ص ۲۳۲؛ امیدوار، احمد، سیمای کنونی آموزش و پرورش استثنایی ایران، ص ۱۴۰؛ نامنی، محمدرضا، سیری گذرا در آموزش و بهزیستی معلولین بینایی، ص ۲۱.

۶. ظروفی، محمدرضا و دیگران، طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علامت بریل فارسی، ص ۶.

۷. ظروفی و دیگران، طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علامت بریل فارسی، صص ۷-۹.

نابینایان در ایران وجود نداشت تا این که برخی مبلغان آمریکایی اولین مدرسه خاص را در تبریز بنیاد نهادند و برخی نابینایان این شهر را آموزش دادند. کارشناسان و مبلغان آلمانی مدیریت اداره این مدرسه را تا آغاز جنگ دوم جهانی برعهده گرفتند. آنان علاوه بر اداره این مدرسه، آموزشگاه دیگری را در اصفهان تأسیس کردند. با سقوط رضاخان و اشغال ایران توسط دولت‌های متفق، آلمانی‌ها از کشور اخراج شدند و کارشناسان انگلیسی و برخی کشورهای دیگر، در انجام امور مختلف و به خصوص ادامه آموزش و پرورش نوین نابینایان ایران جای آنان را گرفتند.

کریستوفل به عنوان یک آلمانی فعال چند مدرسه را تأسیس و دایر کرد. اکنون به معرفی این مدارس می‌پردازیم.

آموزشگاه نابینایان تبریز: در سال ۱۲۹۹ش، تعدادی از میسیونرهای آمریکایی در مدرسه‌ای به نام مَموریان با جذب ۵ نفر دانش‌آموز نابینا تعلیم و تربیت آنان را شروع کردند. یک کشیش آلمانی به نام پاستور ارنست کریستوفل مسئولیت اداره و توسعه آموزشگاه را به عهده گرفت و با استفاده از چند نفر متخصص آلمانی به توسعه آن پرداخت. مدیران مدرسه در ابتدای کار، برای جذب دانش‌آموز با مشکلات فراوانی مواجه بودند؛ مردم در مورد آموزش نابینایان توسط مبلغان مسیحی غربی واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دادند؛ عده‌ای آن را فریبی برای از بین بردن نابینایان می‌دانستند و گروهی هم آن را کاملاً غیر ممکن می‌پنداشتند.

با این وجود، مدرسه در محلی به نام حیاط سلیمان قره‌باغی واقع در درب نوبر دایر شد و پس از چندی به حیاط سردار رشید واقع در خیابان ششگلان (داش دربند) انتقال یافت و چند سال بعد به باغ وزیرآباد در گازران منتقل شد.

فعالیت این مدرسه تا سال ۱۳۰۵ش به صورت غیر رسمی بود. در این سال وزارت داخله وقت کشور در تاریخ ۱۲/۸/۱۳۰۵ با رعایت سه شرط تکمیل کردن مدارک مدرسه، عدم تبلیغات و تعلیمات مذهبی و آموزش به زبان فارسی مجوز تأسیس رسمی مدرسه نابینایان را به کریستوفل داد.<sup>۱</sup> محتوای آموزشی این مدرسه عبارت بود از: املاء، انشاء، حساب، تاریخ، جغرافیا، فیزیک، شیمی، حیوان‌شناسی، گیاه‌شناسی، مجسمه‌سازی، روان‌شناسی، رسم، نقاشی و چند رشته فنی - حرفه‌ای مثل باغبانی، سبذیافی، گل‌سازی و... تعداد دانش‌آموزان حدود ۲۰ نفر

۱. برگه چهارم از سند شماره ۲۹۷۰۱۷۳۲۹ موجود در مرکز اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

شامل ۱۰ نفر دختر و ۱۰ نفر پسر بود و دوره‌ی تحصیل آنان در مقطع ابتدایی ۶ سال و دوره‌ی حرفه‌آموزی شامل مهارت‌های صنایع دستی و فنون کشاورزی - در حد توان آنها - دو سال طول می‌کشید.<sup>۱</sup>

با توجه به این که کریستوفل در سوئیس با خط بریل آشنا شده بود و مدتی در ترکیه به آموزش نابینایان اشتغال داشت، در تبریز هم از این خط استفاده کرد. وی برای نخستین بار خط بریل را به ایران آورد و با آن نابینایان را آموزش داد و در مناسب‌سازی این خط با زبان فارسی از همکاری دبیران باتجربه‌ای به نام‌های محمدعلی خاموشی و علی‌اکبر کابلی استفاده کرد.<sup>۲</sup>

فعالیت آموزشگاه نابینایان تبریز به سرپرستی کریستوفل تا سال ۱۳۰۷ش و تا قبل از از تأسیس مدرسه کریستوفل اصفهان ادامه داشت. با رفتن کریستوفل به اصفهان بیشتر کارهای مدرسه را یکی از همکارانش به نام هاین<sup>۳</sup> برعهده گرفت و تا سال ۱۳۱۹ش دایر بود.<sup>۴</sup> در این سال با اوج‌گیری جنگ جهانی دوم و حمایت ایران از آلمان، متفقین دولت ایران را مجبور کردند مستشاران و مبشران آلمانی را از کشور اخراج کند و کریستوفل نیز از جمله‌ی آنان بود. با خروج او از کشور، وقفه چند ساله‌ای در کار این مدرسه پیش آمد. با آرام‌تر شدن وضع کشور در سال (۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م) گروهی از میسیونرهای آلمانی بار دیگر مدرسه‌ای در تبریز برای نابینایان راه‌اندازی کردند اما مدرسه تبریز انسجام سابق را نیافت و دانش‌آموزان آن مجبور شدند به اصفهان بروند تا در مدرسه‌های نابینایان آنجا تحصیل کنند.

آموزش نابینایان تبریز به طور نامنظم و پراکنده ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۳۷ش آقای حسن اصولی آموزشگاه استثنایی را در تبریز تأسیس نمود.

آموزشگاه کریستوفل در اصفهان: کریستوفل بعد از تأسیس رسمی مدرسه نابینایان تبریز، در سال ۱۳۰۷ش از وزارت کشور درخواست کرد که مؤسسه مشابهی را نیز در اصفهان ایجاد کند. این مدرسه در سال ۱۳۰۸ش در یک خانه اجاره‌ای تشکیل شد و کتابخانه‌ای کوچک با شصت جلد کتاب داشت<sup>۵</sup> و تا اوایل جنگ جهانی دوم دایر بود و آقای علی نوظهوری به عنوان مترجم در این مدرسه کار می‌کرد.

۱. سرداری‌نیا، صمد، تبریز شهر اولین‌ها، صص ۷۳۹-۷۴۵.

۲. ظروفی و دیگران، طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علامت خط بریل فارسی، صص ۷-۹.

3. Heina

۴. مظاهری، هوشنگ، آرامگاه خارجیان در اصفهان، ص ۲۳۲.

۵. برگه‌های نه و ده از سند ۲۹۷۰۲۶۳۲۱.



آقای صفر سعادت یکی از بنیانگذاران این مدرسه درباره آغاز به کار آن چنین می‌گوید:

«... علاقه شخصی این جانب به نابینایان از روز اولی که خود وارد دبستان شدم، آغاز گردید. من در آنجا با یک همکلاسی نابینا روبه‌رو شدم. معلم ما این کودک را به علت نابینایی از کلاس اخراج کرد و من تحت تأثیر این اقدام همیشه به نابینایان عشق می‌ورزیدم. از سن ۱۵ یا ۱۶ سالگی بود که به فکر چاره افتادم؛ تا این که با مرحوم دکتر خزائلی آشنا شدم. ایشان تعلیمات مقدماتی آموزش نابینایان را به من دادند و من خود را آماده خدمت به آنها کردم. در سال ۱۳۴۰ش که به خدمت وزارت فرهنگ و هنر وقت درآمده بودم، به فکر تأسیس مدرسه‌ای برای نابینایان شیراز افتادم... کار تدریس با هشت دانش‌آموز که عمدتاً بزرگسال بودند، آغاز شد. در کمتر از دو سال با جذب کودکان و خردسالان تعداد دانش‌آموزان به هشتاد نفر رسید و در دو بخش روزانه و شبانه‌روزی فعالیت مدرسه ادامه یافت...»<sup>۱</sup>

دیگر مدارس مرتبط:

غیر از آموزشگاه‌های کریستوفل در اصفهان و تبریز، او در راه‌اندازی و سامان‌دهی به مدرسه نورآئین اصفهان هم نقش داشت. البته بیشتر در امور فرهنگی به آنها کمک می‌کرد.

غیر از این مدرسه، مدرسه ابابصیر در واکنش به آموزشگاه کریستوفل تأسیس شد و خوب است آن را هم معرفی کنیم.  
مدرسه نورآیین اصفهان:

نقش داشت. پس از وفات کریستوفل سازمان نابینایان کریستوفل یا «هیئت مرسلین مسیحی در خدمت نابینایان در مشرق زمین» تأسیس شد. یکی از اقدامات این سازمان، پی‌ریزی مدرسه شوریده بود.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ش محمدرضا پهلوی، شاه وقت ایران (ح. ک ۱۳۵۷-۱۳۲۰)، در سفری به شیراز از مزار شاهچراغ بازدید کرد؛ در این بازدید وی با تعدادی از نابینایان ملاقات نمود و با مشکلات آموزشی آنان آشنا گردید. او به منظور رفع مشکلات نابینایان این شهر، یک ساختمان به این گروه اختصاص داد و هزینه رفت و آمد آنان را نیز سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی برعهده گرفت. در اواخر دهه چهل سه ساختمان برای مدرسه ساخته شد که هزینه آنها را، بنیاد رضا پهلوی و مؤسسه لاینز پرداخت کردند؛ اما دو ساختمان را دانشگاه شیراز تصاحب نمود و ساختمان سوم که مدرسه کنونی در آن واقع است، در آبان‌ماه سال ۱۳۴۹ش توسط محمدرضا شاه افتتاح گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از برنامه‌های این مدرسه تغییر کرد و فعالیت‌های فرهنگی و هنری بویژه موسیقی بسیار محدود شد.

مدرسه شوریده تمامی مقاطع تحصیلی و سایر امکانات برای نابینایان را دارا است و به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شود. این مدرسه در سال ۱۳۷۸ش به دو بخش دخترانه و پسرانه تقسیم گردید.<sup>۱</sup>

۱. مصاحبه با عبدالله معطری از مؤسسان مدرسه شوریده، دوشنبه ۸ تیر ۱۳۸۸ش.

۱. زنگنه، آن سوی تاریکی، آنجا که خورشید به دل‌ها می‌تابد، صص ۳۱۴-۳۱۵.

با شروع جنگ جهانی دوم کریستوفل از ایران رفت و چند سال پس از پایان جنگ به اصفهان بازگشت و تحت‌نظر کلیسای انگلیسی اصفهان شروع به فعالیت نمود. در این زمان انگلیسی‌ها مدرسه دیگری به نام نورآئین با تأکید بر آموزش دختران نابینا تشکیل داده بودند. بنابراین کریستوفل آموزش پسران را عهده‌دار گردید. این مدرسه به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شد و کلاس‌های درس و حرفه‌آموزی داشت. بعد از انقلاب اسلامی نام این مدرسه به شهدای هفتم تیر تغییر یافت که همچنان فعالیت دارد و خدمات ویژه نابینایان را ادامه می‌دهد.

مدرسه شوریده‌ی شیرازی در شیراز: اتحادیه نابینایان هلند زیر نظر دکتر ویلدان، تصمیم گرفت در شهرهای شیراز و کرمان مدرسه‌هایی برای نابینایان تأسیس کند. تلاش‌های آنان در کرمان به نتیجه‌ای نرسید، اما در شیراز موفقیت‌آمیز بود و در سال ۱۳۴۰ش زیرنظر مسئول سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، کار خود را آغاز کرد.

این مدرسه که مدرسه شوریده نامگذاری شد، ابتدا در اتاقی در محله قصاب‌خانه شیراز تشکیل شد. پس از مدت کوتاهی به سبب وجود مشکلات متعدد، این اتاق تخلیه شد و کلاس‌های درس در کلیسای شیراز در خیابان خیام شیراز، جنب بیمارستان مُرسلین مسیحی برگزار گردید. در واقع کریستوفل اداره‌کننده آموزش نابینایان در شیراز بود و کسانی مثل آقای عبدالله معطری توسط افراد مرتبط به کریستوفل، بریل را فراگرفتند. از این‌رو کریستوفل در شیراز هم

تقریباً این دو بخش از یکدیگر مجزا شد و فعالیت بخش غیردولتی متوقف گردید.<sup>۱</sup> مدرسه ابابصیر تمامی امکانات شبانه‌روزی مانند خوابگاه و غذاخوری را دارا است و به صورت هیئت امنایی اداره می‌شود. یکی از مهمترین امکانات این مدرسه کتابخانه بزرگ آن است که به وسایل چاپی بریل مجهز است و بیشتر کتاب‌های مذهبی بریل کشور در این مرکز چاپ می‌شود. این مدرسه در خمینی شهر اصفهان واقع شده است.

### وضعیت آموزشگاه‌های کریستوفل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

آموزشگاه کریستوفل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تغییر اوضاع ایران، به آموزشگاه شهدای هفتم تیر تغییر نام داد.

اما نابینایان این آموزشگاه را خوب می‌شناسند؛ به‌خصوص نابینایان اصفهان. این آموزشگاه زمانی ده هزار متر مربع وسعت داشت، طی چند سال گذشته به عناوین مختلف، از جمله ساخت ورزشگاه، انبار و تعمیرگاه، تکه‌تکه شده و سال‌هاست که تنها بخش کوچکی از آن به نابینایان اختصاص دارد، با این وجود اکنون خبرهایی از تغییر کاربری همین بخش و تغییر کاربری مجموعه‌ی آموزشی نابینایان نورا از اصفهان به گوش می‌رسد. معلوم نیست در صورتی که این مجموعه‌ها تغییر کاربری بدهند، سرنوشت آموزشی نابینایان اصفهان به کجا می‌کشد.

مدیرکل بهزیستی اصفهان شنیده‌های مربوط به تغییر کاربری آموزشگاه شهدای هفتم تیر را تکذیب می‌کند و می‌گوید:

«این گفته‌ها دروغ محض است. اگر تغییر کاربری در این مجموعه‌ها رخ می‌دهد به دلیل تعمیرات و به‌روز کردن آنهاست.» با این حال، سید حسن موسوی چلک، مدیرکل دفتر مدیریت عملکرد بهزیستی کشور، وعده‌ی پیگیری وضعیت این آموزشگاه‌های اصفهان را می‌دهد.

آموزشگاه کریستوفل را ارنست یاکوب کریستوفل در اصفهان بنا کرد؛ مجموعه‌ای به‌یادمانده از سال‌های دوری که کمتر کسی دست یاری برای نابینایان دراز می‌کرد. هنوز خط بریل به فارسی تبدیل نشده بود. این کشیش اما برای نخستین بار دست به ترجمه‌ی فارسی و ترکی این خط زد. یاکوب پیش از اصفهان نخستین مدرسه‌ی نابینایان را در ۱۳۰۴ در تبریز بنیان گذاشته بود که سالیان سال است ویران شده، اما آموزشگاه کریستوفل اصفهان توانست از موج بسیاری اتفاقات تاریخی جان سالم به در ببرد

۱. مصاحبه با مرتضی هادیان، یکی از دانش‌آموزان با سابقه‌ی مدرسه ابابصیر، شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۷ش.

به جایی می‌رساندند که هر کدامشان قادر بودند پس از بازگشت به روستا اجرای فعالیت مناسبی را در مزرعه به عهده بگیرند و از آن پس دیگر در یک جا بیکار و بی‌هدف نشینند. با چنین روشی که در ایران هرگز نظیر و سابقه نداشت اعضای هلندی کلیسای انگلیسی توانسته بودند افراد نابینا را به عناصری کارآمد تبدیل کنند.»<sup>۱</sup> مدرسه ابابصیر اصفهان:

این مدرسه را آیت الله شاه آبادی و آیت الله خادمی که در اصفهان از نفوذ فراوانی برخوردار بودند، با همکاری گروهی از افراد نیکوکار و مذهبی و بازاریان در مهر ۱۳۴۸ش پایه‌گذاری کردند. هدف اصلی آنها خنثی نمودن تبلیغات مذهبی مسیحیان در دو مدرسه «نور آیین» و «کریستوفل» بود. آموزشگاه در ابتدا به صورت مختلط و ویژه مقطع ابتدایی بود و دانش‌آموزان، دوره‌های بعد را به صورت تلفیقی ادامه می‌دادند. این مدرسه دارای کلاس‌های فوق برنامه و حرفه‌آموزی بود که شامل برس‌سازی، طی بافی و... می‌شد. به نظر می‌رسد برگزاری این کلاس‌ها نقشی مؤثر در رویکرد دانش‌آموزان به تحصیل داشته است. چرا که علاوه بر طی مدارج علمی می‌توانستند در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌های خود نیز نقشی فعال ایفا نمایند. در این مدرسه به فعالیت‌های پرورشی و تفریحی مانند تئاتر، نمایش و اردوهای مختلف نیز بسیار توجه می‌شد.<sup>۲</sup>

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلف مانند واگذاری پست‌های کشوری و استانی به مسئولان و دست‌اندرکاران و معلمان این مدرسه، تغییرات نظام آموزشی و توانبخشی کشور، گسترش نمایندگی‌های آموزش و پرورش استثنایی، تأسیس سازمان بهزیستی و غیره برنامه‌های این مدرسه نیز دچار تغییر گردید، مدرسه‌ی دختران و پسران از یکدیگر تفکیک شد و برنامه‌های آموزشی غیررسمی و توانبخشی رفته رفته کمتر شد و سرانجام مدرسه ابابصیر به یک مدرسه معمولی تبدیل گردید.<sup>۳</sup>

بودجه و کادر آموزشی این مجتمع را آموزش و پرورش استثنایی تأمین می‌نمود؛ بودجه و کارکنان بخش شبانه‌روزی و غیردولتی هم از طریق کمک‌های مردمی و سازمان بهزیستی اصفهان فراهم می‌شد تا این که در سال ۱۳۸۶ش

۱. همان، ص ۱۲۴.  
۲. ایمانیه در کتاب تاریخ فرهنگ اصفهان ص ۲۲۶، تاریخ تأسیس این مدرسه را سال ۱۳۴۴ش می‌داند. ظروفی و دیگران، در طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علامت خط بریل فارسی ص ۴، آن را در سال ۱۳۴۰ش ذکر کرده‌اند.  
۳. نامنی، سیری‌گذرا در آموزش و بهزیستی معلولین بینایی، ص ۲۹.

این مدرسه طی سال‌های جنگ جهانی دوم که آموزشگاه کریستوفل در تبریز و اصفهان تعطیل شده بود، توسط یکی از مبلغان مذهبی انگلستان به نام خانم گون گستر<sup>۱</sup> در سال ۱۳۲۵ش با تأکید بر آموزش دختران نابینا تأسیس شد.<sup>۲</sup> کارکنان این مدرسه از میان مبلغان کلیسای پروتستان اصفهان برگزیده می‌شدند. این مرکز یک مزرعه در ۲۰ مایلی اصفهان به نام کوروش کبیر داشت که با همکاری یک هیئت هلندی اداره می‌شد. در آنجا به نابینایان روستایی، دامداری و کشاورزی آموزش داده می‌شد که این مسئله گامی بلند برای اشتغال و خودکفایی آنان به شمار می‌رفت. دانش‌آموزان مدرسه‌ی کریستوفل نیز برای فراگیری دروس باغبانی، دامپروری و کشاورزی خود از این مزرعه استفاده می‌کردند.

مدرسه نورآئین پس از انقلاب اسلامی به مؤسسه حضرت فاطمه زهرا تغییر نام یافت و همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.<sup>۳</sup>

در برنامه‌ریزی برای آموزش‌های نابینایان از زمان‌های گذشته مسایل اقتصادی و فرهنگی همیشه موردنظر بوده است و گروه‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کردند، این مسأله را مورد توجه قرار می‌دادند. آنان در این باره بسیار سنجیده عمل می‌کردند و برای ایرانیان امکانات مختلف خدماتی و آموزشی فراهم می‌نمودند. یکی از کشیش‌های انگلیسی در ایران به نام پال هنت<sup>۴</sup> در این زمینه می‌نویسد:

«بهترین راهی که کلیسای ما برای نمایاندن عشق مسیح به مردم در این کشور برگزیده بود، انجام خدمات گوناگون اجتماعی از طریق بیمارستان‌ها، مدارس، آموزش نابینایان و تأسیس خوابگاه برای دختران و پسران بود.»<sup>۵</sup> شرایط مالی نامساعد و وضعیت نامطلوب زندگی برخی نابینایان هم سبب می‌شد تا آنان از این امور استقبال کنند - هر چند در ابتدا اکراه داشتند - و به مدرسه‌های شبانه‌روزی مسیحیان روی آورند تا بتوانند با فراگیری حرفه‌های مختلف نقش مثبت در اقتصاد خانواده‌ی خود ایفا کنند. به گفته هنت: «بعضی از اعضای هیئت که هلندی بودند، در مزرعه‌ای واقع در بیست مایلی اصفهان به امر آموزش و تربیت روستاییان نابینا می‌پرداختند و این افراد را در طول شش ماه و یا کمی بیشتر

1. Geven- gester

۲. انگلیسی‌ها مدارس دیگری هم تأسیس کردند برای اطلاع بیشتر رک ایمانیه، مجتبی، تاریخ فرهنگ اصفهان، صص ۱۸۶-۱۹۲ و ۱۹۹ و ۱۹۶.

۳. هنت، پال، کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، ص ۱۲۶؛ ایمانیه، تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۹۰.

4. Paul Hunt

۵. هنت، کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، ص ۱۲۳.

و طی سالیان طولانی نابینایان بسیاری در آن آموزش دیدند.

معینی، رئیس هیئت مدیره انجمن باور و مدیرعامل شبکه‌ی تشکلهای نابینایان کشور، سنش به آن روزها نمی‌رسد اما از قدیمی‌ها شنیده است:

«در حال حاضر بنیاد کریستوفل در آلمان همچنان فعالیت می‌کند. خیلی از قدیمی‌ها یادشان می‌آید که کریستوفل در زمان جنگ جهانی به ترکیه و ایران آمد و برای نابینایان و معلولان آموزشگاه راه‌اندازی کرد اما زمان انقلاب این آموزشگاه، به دلیل آنکه کریستوفل کشیش بود و احتمال اینکه آیین مسیحیت را تبلیغ می‌کرده، مدتی تعطیل شد.»

آموزشگاه کریستوفل طی سالیان گذشته با فراز و فرودهای بسیاری همراه می‌شود، با این حال آنچه بیش از همه نابینایان را ناراحت می‌کند، تغییر کاربری مدام این آموزشگاه در زمینه‌های دیگر به جز آموزش نابینایان بود. به‌خصوص این روزها که می‌گویند بخش کوچک باقی مانده از این مجموعه نیز در حال تغییر کاربری است. یکی از نابینایان اصفهان در گفت‌وگویی با شبکه آفتاب از حال این مجموعه می‌گوید:

«طی سالیانی که این مجموعه در دست بهزیستی است، بخشی از آن تبدیل به ورزشگاه شد که معمولاً به تیم راه‌آهن اجاره داده می‌شود و بخش‌های دیگر را هم به عناوین مختلف تغییر کاربری داده‌اند. اکنون آموزشگاه هفتم تیر مجموعه‌ای بسیار کوچک است که نابینایان در آن آموزش می‌بینند. با این وجود این بخش نیز در حال تغییر کاربری است.»

صادقی، مدیرکل بهزیستی اصفهان، اما این گفته‌ها را تکذیب می‌کند:

«آموزشگاه کریستوفل ده هزار متر زمین بایر بود. فقط وسعت داشت. بنابراین بخشی از آن تبدیل به ورزشگاه شد که نابینایان نیز از آن استفاده می‌کنند. این بخش کوچکی هم که از آن یاد می‌شود، در حال مرمت و بازسازی بوده و تغییر کاربری آن به این مفهوم است که به‌روز می‌شود یعنی به جای نجاری اینترنت آموزش داده می‌شود. وضعیت نورا هم همین‌طور است.»

حالا مسئولان بهزیستی در حال پیگیری صحت و سقم این گفته‌ها هستند. باید دید که سرنوشت این مجموعه‌ی آموزشی چه خواهد شد و آیا نابینایان با مجموعه‌ای به‌روز روبه‌رو می‌شوند یا همین امکانات فعلی را هم از دست می‌دهند.

یکی از نابینایان اصفهان، که مدتی را در این آموزشگاه تحصیل کرده، تعریف می‌کند که این آموزشگاه بعد از انقلاب سرنوشت عجیبی پیدا کرد. در همان روزهای اول این آموزشگاه

به دست سازمان ابابصیر افتاد. آنها چند تا از مسئولان آلمانی این آموزشگاه را اخراج کردند و دستور تخلیه‌ی مؤسسه را دادند. در آن زمان خیلی از بچه‌هایی که داشتند آنجا آموزش می‌دیدند، در اعتراض به این وضعیت تظاهرات کردند. دادگاه انقلاب هم طبق دستورالعملی این مؤسسه را به سازمان بهزیستی داد اما جای تأسف دارد؛ ده هزار متر مربع زمین بود که با امکانات در اختیار بهزیستی قرار گرفت که به مرور کاربری آن به انبار و تعمیرگاه و ورزشگاه تغییر کرد. درحالی‌که این آموزشگاه در بدترین شرایط جنگ جهانی به نابینایان خدمت می‌کرد، اما حالا دچار شرایطی تلخ شده و نمی‌تواند همچون گذشته فعال باشد.

یکی دیگر از نابینایانی که او هم در این مدرسه درس خوانده درباره‌ی روش‌های آموزشی این مجموعه می‌گوید:

«در آن زمان این مجموعه بسیار مجهز بود. اینجا بیشتر از اینکه برای آموزش بچه‌ها باشد، مهارت‌های زندگی را به بزرگسالان می‌آموخت. کشاورزی، نجاری و مانند اینها. در واقع می‌خواست نابیناها را توانمند کند تا از فقر و گرفتاری نجات پیدا کنند.»

او یاد روزهای گذشته می‌کند، درست است که مسئولان این مجموعه مسیحی بودند و آیین مسیحی را هم اجرا می‌کردند اما هدفشان خیر بود. من چون در خانواده‌ای مذهبی و مسلمان بزرگ شده بودم برای نماز خواندن به جای دیگری می‌رفتم اما با همه‌ی اینها در این مدرسه چگونگی کار با ابزار برس و غلتک را یاد می‌دادند که نابینایان کار تولید انجام بدهند و برایشان به نوعی حرفه‌آموزی بود.

از میراث کریستوفل بسیار مانده، درختی که او کاشت ریشه‌های عمیق دوانده، اما آموزشگاه او بعد از هشتاد سال هویت دیرین خود را در اصفهان از دست داده است؛ مجموعه‌ای که می‌توانست طی این سال‌ها تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های آموزشی نابینایان باشد. آموزشگاه هفتم تیر یادمان همان سال‌هاست با این تفاوت که نابینایان به شرایط کنونی آن اعتراض دارند و چشم انتظار تصمیم مسئولان بهزیستی کشور هستند.<sup>۱</sup>

### اهداف کریستوفل و تأسیس هیئت مرسلین مسیحی

مردی که در هجده سالگی از کشتار ۱۸۹۴ ارمنیان در ترکیه آگاه شد و از همان هنگام احساس وظیفه‌ی نگهداری و پرورش مسیحیان در شرق در او جان گرفت. او اندکی بعد از فارغ‌التحصیلی از مدرسه‌ی مذهبی کشیشان در

۱. سایت خبرآنلاین، یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۴.

شهر بازل سوئیس در ۱۹۰۴، همراه خواهرش هدویگ، از سوی «کمیته‌ی کمک به ارامنه» مستقر در سوئیس به سیواس ترکیه رفت و نخستین پرورشگاه تبلیغ دین مسیحیت در کشورهای خاور نزدیک را بنیان نهاد.

در بهار ۱۹۰۷ کریستوفل و خواهرش پس از اتمام مأموریت سه ساله با کوله‌باری از تجربه به ویژه در زمینه‌ی کار با نابینایان به آلمان بازگشتند. یک سال بعد باز راهی ترکیه شدند که کریستوفل دلیل آن را کشتار ارامنه «کشور آشک و خون» عنوان می‌کرد. کریستوفل و هدویگ در شهر ملطیه در بخش کردنشین ترکیه نخستین آموزشگاه نابینایان را در شرق تأسیس کردند.

این آموزشگاه و پرورشگاه ویژه‌ی ارامنه‌ی مسیحی بود ولی کریستوفل اهداف بزرگ‌تری را در سر می‌پروراند که هیچ کدام از نهادهای تبلیغ آیین مسیح با آنها همراه نبودند. او می‌خواست آموزشگاه‌هایی ویژه‌ی کلیه‌ی نابینایان در شرق بنا کند. بنابراین در ۱۹۰۸ راهش را از همه‌ی نهادهای رسمی تبلیغ آیین مسیح در آلمان و سوئیس جدا کرد و به تنهایی سازمان‌های نابینایان را نخست در ترکیه و سپس در ایران راه‌اندازی کرد.

او همچنین در سال ۱۹۰۸ «انجمن نابینایان» را با هدف کمک به اجرای هزاران طرح از جمله تأسیس کلینیک‌های پزشکی و چشم پزشکی و نیز مراکز آموزشی در ۱۰۸ کشور جهان سوم تأسیس کرد. از دیگر اهداف این انجمن، ایجاد سازگاری هرچه بیشتر نابینایان با محیط پیرامون خود و خانواده‌شان، برنامه‌های توان‌بخشی برای مهارت یافتن. دست‌ها و در صورت نیاز ارائه خدمات درمانی و دارویی برای آن دسته از نابینایانی که دچار آسیب از ناحیه دست‌ها بودند، می‌توان نام برد.

سازمان نابینایان کریستوفل:

که آن را سازمان «هیئت مرسلین مسیحی در خدمت نابینایان در مشرق زمین» هم نامیده‌اند، در سال ۱۹۵۵م و پس از مرگ کریستوفل، به افتخار وی تأسیس و به این نام خوانده شد. این مؤسسه به عنوان حامی بسیاری از سازمان‌های مشابه خدمتگزار به محرومان و معلولان عمل می‌کند و دایره خدمات آن در بسیاری از کشورهای قاره آفریقا و کشورهای محروم آسیایی گسترده شده است. وظیفه اصلی این سازمان تحقیق و تسکین نیازها از طریق اقدامات ضروری برای کمک به اشخاص می‌باشد و هدف نهایی آن رساندن معنای «خدا محبت است» و اینکه «این محبت الهی شامل حال و در دسترس همه مردم است» می‌باشد. بودجه این سازمان از طریق فرقه‌های مختلف مسیحی در آلمان و سوئیس تأمین می‌شود. برنامه‌های این مؤسسه شامل خدماتی برای افراد ناشنوا، توان‌خواه، یتیمان، جذامیان و در

بسیاری از نواحی دنیا به قربانیان بلایای طبیعی و قحطی‌زدگان نیز کمک می‌کند.<sup>۱</sup>

### کریستوفل از منظر آلمانی‌ها

برای شناخت بهتر کریستوفل لازم است اظهارنظرها، داوری‌ها و تحلیل‌های غربی‌ها و آلمانی‌ها هم مطالعه شود. از این‌رو گزارشی را که شبکه «دویچه وله فارسی» آلمانی به تاریخ ۱۷/۱۰/۲۰۱۲ پخش کرده، می‌آورم.

صدای دویچه وله فارسی که منعکس‌کننده مواضع دولت آلمان است با تیتیر «کشیش کریستوفل پدر آلمانی نابینایان ایرانی» این گزارش را ارائه کرده است:

نابینایان ایران توانایی خواندن و نوشتن خود را مدیون کشیشی آلمانی هستند که نخستین آموزشگاه نابینایان را در سال ۱۳۰۴ در شهر تبریز بنیان نهاد. مردی که در ایران ریشه دواند و پیکرش در شهر اصفهان به خاک سپرده شد. هنگامی که صحبت از خط بریل یا خط نابینایان می‌شود، همیشه می‌پرسند:

«راستی این خط بین‌المللی است؟»

این تصور نادرست از اینجا ناشی شده که خط نابینایان را چیزی مانند زبان اشاره ناشنویان می‌پندارند. در واقع اما این خط معادل یا کد متفاوتی برای الفبای خط‌های معمول و مرسوم است. در نتیجه خط نابینایی چینی، عربی و لاتین طبیعتاً با هم فرق دارند.

الفبای فارسی این خط که سیستم اصلی آن در سال ۱۸۲۵ توسط لوئی بریل برای خط لاتین اختراع شد، صد سال پس از آن به همت کشیش کریستوفل در تبریز معرفی و ثبت گردید.

دوران اقامت کشیش کریستوفل در ایران: نابینایان ایران خواندن و نوشتن به فارسی را وامدار کشیش کریستوفل هستند؛ کسی که نیمی از زندگی خود را صرف بنای سازمان‌های آموزشی و پرورشی برای آنان در ترکیه و ایران نمود، با دست خود نخستین کتاب‌ها را به ترکی، ارمنی و فارسی برای آنها رونویسی کرد و خود نیز جزوه‌هایی در این زمینه نوشت که تنها به خط بریل منتشر شدند.

ارنست یاکوب کریستوفل در روز ۴ سپتامبر ۱۸۷۶ در شهر رایت (مونشن‌گلادباخ امروزی) که تیم فوتبالش در ایران شناخته شده است، زاده شد. پس از گذراندن دبستان و سه سال دوره‌ی متوسطه به آموزشگاه پرورش آموزگاران دبستانی رفت.

در آن روزگار آموزگاران دبستانی را در مقایسه با آموزگاران مقاطع بالاتر تحصیلی، دانش‌آموختگان دون‌پایه‌ای می‌دیدند که در پرورشگاه‌های فقیرانه با سلسله مراتبی نظامی، نگهداری می‌شدند. بدین ترتیب کریستوفل که خود بنیانگذار آموزشگاه‌ها

۱. مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۲۷۷-۲۷۹.

و پرورشگاه‌هایی برای نابینایان بود، در دوره نوجوانی سه سال در پرورشگاه زیسته بود و سه سال نیز به عنوان کمک مربی در پرورشگاه‌های کودکان بی‌سرپرست خدمت کرد.

آنجا بود که بولیوس اشتورسبرگ (Julius Stra-berg) سرپرست آن پرورشگاه را شناخت که خود آموزگار زبان‌دانی بود و کریستوفل را هم به آموختن زبان‌های گوناگون تشویق می‌کرد.

کریستوفل در ۱۸ سالگی از کشتار ۱۸۹۴/۱۲۷۲ ش ارمنیان در ترکیه آگاه شد و از همان هنگام احساس وظیفه‌ی نگهداری و پرورش مسیحیان در شرق در او جان گرفت. او اندکی بعد از فارغ‌التحصیلی از مدرسه‌ی مذهبی کشیشان در شهر بازل سوئیس در ۱۹۰۴، به همراه خواهرش هدیوگ، از سوی «کمیته‌ی کمک به ارمنه» مستقر در سوئیس به سیواس ترکیه رفت و نخستین پرورشگاه تبلیغ دین مسیحیت در کشورهای خاور نزدیک را بنیان نهاد.

در بهار ۱۹۰۷ کریستوفل و خواهرش پس از اتمام مأموریت سه‌ساله با کوله‌باری از تجربه به‌ویژه در زمینه‌ی کار با نابینایان به آلمان بازگشتند. این دو یک سال بعد باز راهی ترکیه که کریستوفل دلیل آن را به علت کشتار ارمنه «کشور اشک و خون» می‌نامید، شدند. کریستوفل و هدیوگ در شهر ملطیه در بخش کردنشین ترکیه نخستین آموزشگاه نابینایان را در شرق تأسیس کردند.

این آموزشگاه و پرورشگاه ویژه‌ی ارمنه‌ی مسیحی بود ولی کریستوفل اهداف بزرگ‌تری را در سر می‌پروراند که هیچکدام از نهادهای تبلیغ آیین مسیح با آنها همراه نبودند. او می‌خواست آموزشگاه‌هایی ویژه‌ی کلیه‌ی نابینایان در شرق بنا نهاد.

بدین ترتیب در ۱۹۰۸ راهش را از همه‌ی نهادهای رسمی تبلیغ آیین مسیح در آلمان و سوئیس جدا کرد و به تنهایی سازمان‌های نابینایان را نخست در ترکیه و سپس در ایران تشکیل داد.

گشایش نخستین آموزشگاه نابینایان در ایران: کریستوفل با آغاز جنگ جهانی اول از ترکیه به آلمان بازگشت و تا پایان جنگ به عنوان کشیش ارتش در جبهه‌ها مشغول کار بود. او فرزند زمان خود بود و مانند اکثریت مردم آلمان به شدت ناسیونالیست به شمار می‌آمد. کریستوفل درباره‌ی جنگ جهانی اول می‌نویسد: «از آنجا که گرفتاری میهن را عمیقاً حس می‌کردم، تنها با دلی ناخرسند و غمگین از خدمت نظام درآمدم. چون شانس خدمت در جبهه را نداشتم، شاد بودم که دست کم به عنوان کشیش بیمارستان‌های ارتشی خدمت کنم.»

اما کارها و کمک‌های کریستوفل در شرق روحیه‌ی بین‌المللی و انسان‌دوستی را نیز در او آشکار می‌سازند.

وضعیت ترکیه و سفر به ایران: او در هفت سالی

که در ترکیه مشغول خدمت و تبلیغ آیین مسیحیت بود، زبان ترکی و ارمنی آموخت، الفبای نابینایان را برای ارمنه ابداع کرد و جزوه‌های درسی بسیاری در رشته‌های گوناگون برای شاگردان آموزشگاهش نوشت. با کشتار ارمنه و طرد مسیحیان از ترکیه در سال ۱۹۱۵ او نیز مجبور به ترک آن کشور شد. گرچه بار دیگر در سال ۱۹۱۹ برای تجدید آموزشگاه ویران‌شده‌اش به ترکیه بازگشت و امتحانات سختی را برای به دست آوردن پروانه‌ی آموزشی با موفقیت گذراند، اما با این حال اجازه‌ی بازگشایی آموزشگاه نابینایان در ترکیه‌ی نوین را نیافت.

کشیش کریستوفل پس از پنج سال اقامت، کار و تبلیغ دین در آلمان تاب نیاورد و راهی تبریز شد، چون ایران را روادارتر از ترکیه تشخیص داده بود. او در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) نخستین آموزشگاه نابینایان را در تبریز گشود. در همانجا با تلاش خستگی‌ناپذیری خط و زبان فارسی و ترکی آذری آموخت و الفبای بریل را برای فارسی‌زبانان ابداع کرد. پس از سه سال آموزشگاه را به همکاران جوانترش تحویل داد و در اصفهان سازمان نابینایان تازه‌ای بنیان نهاد که تا زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران برپا بود.

کریستوفل، گمنام در ایران: در سال ۱۹۴۳ که نیروهای متفقین در ایران حرف اول را می‌زدند، کریستوفل بازداشت و به اتهام همکاری غیر مستقیم با رژیم آلمان نازی چهار سال در اردوگاه‌های اسرای جنگی به سر برد. پس از اثبات بی‌پایگی این اتهامات نخست در شهر نومبرشت در غرب آلمان پرورشگاهی برای قربانیان نابینای جنگ جهانی دوم تأسیس کرد ولی باز در سال

۱۹۵۱ به آموزشگاه خود در اصفهان بازگشت. کریستوفل تا پایان عمر یعنی ۲۳ آوریل ۱۹۵۵ (۴ اردیبهشت ۱۳۳۴) به تلاش خود در آموزش و پرورش نابینایان ایران ادامه داد. کشیش کریستوفل همانجا در آرامگاه ارمنه‌ی اصفهان به خاک سپرده شد.

زاینه تونه در کتاب «زندگی برای مسیح» از تلاش خستگی‌ناپذیر و فداکاری کریستوفل می‌نویسد که تا پایان عمر سرخوردگی‌ها، محرومیت‌ها و مخالفت مقام‌های مذهبی و سیاسی در کشورهای مختلف او را از کار برای نابینایان باز نداشت. او تنها چند ماه پیش از درگذشتش نشان افتخار آلمان فدرال را به خاطر خدماتش دریافت کرد.

سازمان بشارت آیین مسیح آلمان پس از درگذشت کریستوفل به یاد و افتخار او «سازمان بشارتی نابینایان کریستوفل» (Cristoffel Bli-denmission) نام گرفت.

این سازمان هم اکنون در بیش از یک هزار برنامه‌ی آموزشی و پرورشی برای نابینایان در

صد کشور جهان، جز در زادگاهش ایران، فعال است. تنها قدردانی که پس از انقلاب از کار و تلاش کریستوفل شده، کتابی است با عنوان "آرامگاه خارجیان در اصفهان" که امیر هوشنگ آقایی در آن بخش‌هایی از کار و آثار کشیش کریستوفل را شرح داده است.

نگارنده که خود آموخته و پرورده‌ی سازمان نابینایان کریستوفل اصفهان است، شاهد مصادره‌ی قهرآمیز و تعطیلی آموزشگاه در آغاز انقلاب بود؛ در محل کلیسای آموزشگاه، یک مسجد ایجاد شد و کلاس‌ها به خوابگاه توان‌خواهان بدنی و ذهنی تبدیل شدند.

افشین استنابادی که از آخرین شاگردان کشیش کریستوفل بوده درباره‌ی «پدر آلمانی نابینایان ایران» به دویچه‌وله می‌گوید: «با اینکه همیشه با ما مهربان بود، جذب صدایش طوری همه را می‌گرفت که کسی در برابرش سر و صدا نمی‌کرد. مرد ۸۰ ساله موسیقی، خط بریل، بیولوژی، فارسی و آلمانی درس می‌داد و در اصل می‌خواست همه‌ی کارهای آموزشگاه را از تدریس و تعمیر وسایل و کار در باغ و تیمار حیوانات، یک تنه خودش انجام دهد.»<sup>۱</sup>

کریستوفل بنیان‌گذار سازمان بشارت آیین مسیح در شرق (Christlichen Mission im Orient) و برای مدت طولانی رئیس این بنیاد بود. پس از مرگ وی این بنیاد بنام سازمان بشارت نابینایان کریستوفل (Christoffel-Blindenmission) تغییر نام یافت.

یاکوب کریستوفل وضعیت نابینایان خاورمیانه را چنین تشریح می‌کند:

وضعیت مذهبی و اخلاقی و امکانات برای نابینایان وحشتناک است. گدایی درصد بسیار بالایی دارد و دختران و زنان نابینا معمولاً به تن فروشی روی می‌آورند.

به این ترتیب بود که یاکوب کریستوفل و خواهرش تصمیم گرفتند که خدمات خود را در آینده در اختیار این قشر جامعه قرار دهند که هیچ کمکی نه از طرف

1. www.dw.com/fa-ir.

مسیحیان و نه از مسلمانان به آنها نمی‌شد. کریستوفل تلاش فراوانی کرد تا کمک مالی از یکی از ارگان‌های مذهبی اروپا بیابد اما تمام تلاشش بیهوده بود و هیچ بنیادی حاضر نبود کمک مالی به منطقه‌ای امپراتوری عثمانی بکند.

وی پس از نامیدی از کمک مالی در اروپا به ترکیه بازگشت و در سال ۱۹۰۸ برای کمک به نابینایان و ناشنوایان و بیماران معلول، بنیادی را در شهر ملطیه ترکیه پایه‌گذاری کرد. ایجاد این بنیاد کمکی بود تا کریستوفل دوستانی را در آلمان، اتریش و سوئیس گرد هم آورد.

در ۳ ژوئیه ۱۹۱۴ از ملطیه به سوئیس بازگشت و به سرعت برای خدمت در نظام فراخوانده شد. پس از آن تلاش فراوانی کرد تا معافیت از خدمت و اجازه‌نامه بازگشت به ترکیه را دریافت کند و در نهایت در اوائل سال ۱۹۱۶ بود که توانست دوباره به ملطیه بازگردد.

### نقد گزارش دویچه‌وله فارسی

در این گزارش تحریف‌های جدی وجود دارد. فقط کریستوفل برجسته شده و هیچ نقش و سهمی برای نخبگان ایرانی منظور نشده است. درست است که کریستوفل خط بریل را به ایران آورد ولی اگر اهتمام و تلاش‌های ایرانیان نبود و این خط تا این حد توسعه نمی‌یافت.

کریستوفل غیر از اینکه اهداف استعماری جهت ترویج مسیحیت را ترویج می‌کرد، به دلیل همکاری با رژیم هیتلر توسط خود دولت آلمان تحت تعقیب قرار گرفت.

### نتیجه‌گیری

تلاش شده بر اساس اسناد و مدارک اندکی که در ایران در دسترس هست، شخصیت و فعالیت‌های کریستوفل را بررسی کنیم. اما اگر به سندها برسیم، به احتمال زیاد بررسی‌ها و داوری‌ها در مورد او، متفاوت خواهد شد. رابطه او با دولت آلمان آن هم دولت هیتلر و تبلیغ و ترویج مسیحیت بر اساس اسناد موجود، به انگیزه خیرخواهی و کمک به معلولین و نابینایان انجام می‌شده است، اما اگر

اسنادی کشف شود که وراء این فعالیت‌ها را نشان دهد و معلوم شود او انگیزه‌های استعماری داشته و جاده صاف کن استعمار بوده، تحلیل‌ها و داوری‌ها کاملاً متفاوت خواهد شد.

این مقاله دیدگاه‌های طرفدارانه مثل تحلیل دویچه‌وله را هم آوردیم تا معلوم شود چه نظریاتی درباره او هست و با چشم باز و دقت به بررسی او اقدام شود.

برای اولین بار درباره کریستوفل یک مقاله مشتمل و تقریباً مفصل چاپ می‌شود و امید است راه برای تضارب آراء هموار شود و اسناد بیشتر رو شود تا یکی از نقطه‌های عطف تاریخ معلولین گره گشایی گردد.

### مآخذ

اسناد موجود در مرکز اسناد ملی ایران  
آرامگاه ارامنه در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ترجمه صونا زرگریان، اصفهان، غزل، ۱۳۸۱.

آرامگاه خارجیان در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ترجمه فریا فدایی، اصفهان، انتشارات غزل، ۱۳۷۹.

آلمان در نیم قرن اخیر، قیاد تقی‌زاده، تهران، افسر، ۱۳۴۴.  
آن سوی تاریکی‌ها، آنجا که خورشید به دل‌ها می‌تابد، پری زنگنه، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۸۷.

تاریخ آموزش و پرورش نابینایان ایران، حمید ازغندی، کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۹.

تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵.

تبریز شهر اولین‌ها، صمد سردارنیا، تبریز، کانون فرهنگ و هنر، ۱۳۸۱.

دانشنامه نابینایان، به کوشش محمد نوری، قم، دفتر فرهنگ معلولین، زیر چاپ

«ساختار آموزش و پرورش کودکان و دانش‌آموزان آسیب دیده بینایی»، محمدرضا ظروفی، تعلیم و تربیت ناشنوایی، مهر ۱۳۸۰، ش ۳.

سایت اخبار آنلاین؛ سایت دویچه‌وله فارسی.

سیری گذرا در آموزش و پرورش و بهزیستی معلولین بینایی، محمدرضا نامنی، تهران، ۱۳۶۳.

سیمای کنونی آموزش و پرورش استثنایی ایران، احمد امیدوار، تهران، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، ۱۳۷۹.

طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علائم بریل فارسی، محمدرضا ظروفی و دیگران، تهران، ۱۳۷۸.

کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پال هنت، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ۱۳۶۵.

Encyclopedia of Disability, Gary I. Albrecht, V. 5

## مهین زورقی: شاعر مبتکر در صور خیال

فاطمه صادقی تبار

.....

### اشاره

خانم صادقی تبار مشقت‌ها جستجوی منابع و مطالعات بسیار به تحلیل اشعار شاعران نابینا از منظر «صور خیال» پرداخته است. این اقدام او، ابتکاری و حاکی از دقت نظر و پشتکار او است. اگر تحقیقات ایشان از جمله پایان نامه او روزی منتشر گردد، همگان به اهمیت و اعتبار آن اذعان و اعتراف خواهند نمود. اهمیت کارش در این است که توانمندی‌های شاعران نابینا را در تخیل‌های جذاب و تصویرهای سازنده کشف و معرفی کرده است. زیرا برخی گمان کرده‌اند نابینایان به دلیل فقدان قوه باصره و اتکاء مخیله و تصویرسازی آدمی به باصره، پس آنان توانایی خیل تصویرهای خیال انگیز و زیبا را ندارند. اما خانم صادقی تبار پس از تحقیقات بسیار نشان دهد و ثابت کرد که اینگونه نیست و اشعار شاعران نابینا پر است از تصاویر و خیال‌پردازی‌های محرک و ابتکاری و جذاب.

مؤلف در این مقاله، به اشعار خانم نابینا، مهین زورقی و تجزیه و تحلیل سروده‌هایش از نگاه صور خیال می‌پردازد.

.....